

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

عناوینی در فقه وجود دارد که با بحث تربیت خانوادگی مرتبط است و ابتدا آن عناوین را بحث می‌کنیم. که تاکنون بحث رضاع و حضانت و انفاق را متعرض شدیم و در باب انفاق گفتیم که مباحث تفصیلی آن در کتاب نکاح آمده است و ما در اینجا چند موضوع مهم‌تر را بحث می‌کنیم و جزئیات و تفصیل آن را به کتاب نکاح موکول می‌کنیم. در مرحله اول مفهوم انفاق را بحث کردیم، حال ادله را بررسی می‌کنیم. برخی از ادله از آیات بود که بحث کردیم و بعد هم روایات بود و در روایات نیز چند دلیل را ملاحظه کردید و در اینجا به ادامه آن و ادله دیگر می‌پردازیم.

ادله روایی وجوب انفاق

روایاتی که وجوب نفقه را برای پدر ذکر می‌کرد در جلد ۱۵ کتاب نکاح ابواب نفقات باب ۱۱ آمده است که چند حدیث در اینجا وجود داشت که حدیث اول را خواندیم و در آن نکته‌ای در بحث سندی وجود دارد که آن را بیان می‌کنیم:

بحث سندی روایت

محمد ابن یعقوب عن محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسین که قبلاً در مورد محمد ابن یحیی بحثی را مطرح کردیم که در اینجا آن را اصلاح می‌کنیم و آن این است که محمد ابن یحیی العطار توثیق دارد و کسی که توثیق ندارد احمد ابن محمد ابن یحیی العطار یعنی پسر محمد ابن یحیی العطار است و بحثی که در جلسه قبل عرض کردیم در مورد احمد ابن محمد ابن یحیی العطار صدق می‌کند و لذا محمد ابن یحیی العطار توثیق دارد و روایت اول معتبر است.

روایت دوم

روایت دوم هم روایت معتبره هست که «لَا يُجْبَرُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى نَفَقَةِ الْأَبْوَيْنِ وَالْوَلَدِ»^۱ که مفهوم آن این بود که اجبار نمی‌شود کسی مگر بر نفقه پدر و مادر و فرزند و زوجه و گفتیم مفهوم لا يُجْبَرُ إِلَّا در اینجا این است که اولاً در

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۰.

اینجا اجبار وجود دارد و ثانیاً ظاهر این است که این اجبار از ناحیه حاکم است و ثالثاً اینکه اجبار از ناحیه حاکم در امور واجب است و در جایی است که شخص تکلیف دارد، نه الزام ولایی ثانوی. بلکه الزامی که ناشی از تکلیف اولی است و با این مقدمات گفتیم که این بر وجوب نفقه دلالت می‌کند.

روایت سوم

روایت بعدی نیز همین مضمون را دارد و عَنْهُ عَنْ أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) که این روایت نیز از لحاظ سند معتبر است و سند دیگری نیز در خصال دارد که آن هم ظاهراً معتبر است که در آن جا آمده است که حریض می‌گوید سؤال کردم که «مَنْ الَّذِي أُجْبِرُ عَلَيْهِ وَ تَلَزَمَنِي نَفَقَتُهُ قَالَ الْوَالِدَانِ وَالْوَالِدَةُ»^۲ که همان مضمون را دارد و دلالت بر وجوب می‌کند به اضافه وضوح بیشتری که در این روایت است و آن این است که علاوه بر مَنْ الَّذِي أُجْبِرُ عَلَيْهِ گفته است که وَ تَلَزَمَنِي نَفَقَتُهُ که این لزوم نفقه ظهور در عنوان اولی دارد و لذا دلالت این در حد صراحت است.

روایت چهارم

روایت چهارم این باب هم همین مضمون را دارد و دو سند دارد که یکی معتبر است عَنْ عِدَّةٍ مِنَ الصَّابِرِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ دِيْغَرِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْعَلِيِّ بْنِ رِضِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ که این دو سند است و در سند اول سهل ابن زیاد آمده است که محل بحث است و توثیق آن را نپذیرفتیم ولی سند دوم معتبر است و دلالت بر وجوب می‌کند.

اطلاق وجوب بر نفقه در روایات

پس این روایات مجموعاً هم معتبر بودند و هم دلالتشان تام بود. سؤالی که در اینجا می‌شود کرد این است که آیا از این‌ها می‌توان اطلاقی استفاده کرد چون در مواقعی که شک داریم مطلق بودن این‌ها خیلی مهم است؟ اگر فقط لحن این بود که می‌شود اجبار داشت، ممکن بود بگوییم که روایت به طور مستقیم می‌گوید می‌شود بر نفقه اجبار کرد چون در مقام بیان اصل وجوب نفقه نیست و جای این شبهه بود که چون روایات در مقام جواز اجبار بر نفقه است. پس در مقام

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۲۵.

بیان اصل حکم وجوب نفقه نیست تا بتوانیم از آن اطلاقی بگیریم ولی پاسخ این شبهه این است که همه روایات این طور نیست از جمله روایت سوم که *وَ تَلْزَمُنِي نَفَقَتَهُ* یعنی مستقیم راجع به وجوب نفقه سؤال می‌کند و می‌گوید من مجبور می‌شوم نفقه چه کسانی را بدهم و نفقه آن‌ها بر من واجب است؟ و معنای حدیث این است که نفقه این‌ها بر تو واجب است و این خود بیانی می‌شود که اطلاق دارد پس بنابراین در مجموع این روایات هم دلالت تام است و هم در مقام بیان همین حکم است و سند هم معتبر است و اطلاق آن هم در مواقعی که شک می‌کنیم قابل تمسک است و در اینجا دو مطلب است یکی اینکه من بر نفقه چه کسی اجبار می‌شوم و دوم اینکه نفقه چه کسی بر من واجب است؟ یعنی هم از لزوم نفقه و هم از اجبار سؤال می‌کند.

قاعده دلالت اقتضا

یک نکته از نظر اصولی این است که اموری که با دلالت اقتضا ثابت می‌شود آن امور اطلاق ندارند و اگر حکمی مستقیم بیان شود یا اگر حتی با دلالت التزامی بیان شود، می‌شود قائل به اطلاق کرد اما اگر با دلالت اقتضا باشد آن حکم را با دلالت اقتضا بیان می‌کنیم و لفظی وجود ندارد که بگوییم اطلاق دارد و در بیان مقام آن مستقیم نیست بلکه غیرمستقیم مبنای این حکم است و لذا نمی‌توانیم اطلاق بگیریم.

قاعده اصولی این است که احکامی که با دلالت اقتضا به دست می‌آید در آن‌ها اطلاقی وجود ندارد مثل احکامی که با دلیل عقلی یا سیره و ادله لیبیه استفاده می‌شود.

شرط اطلاق ادله

اطلاق یک دلیل متوقف بر مقدمات حکمت است و یکی از مقدمات مقدمه حکمت این است که در مقام بیان آن حکم باشد و همه آنچه با آن حکم مربوط است و در جاهایی ما نمی‌توانیم در مقام بیان بودن را احراز کنیم؛ یکی در جایی که دلیل لفظی در کار نیست. لذا در ادله لیبیه این طور نیست و گاهی لفظ به کار برده است ولی به دلایل خاصی در مقام بیان جزئیات نیست مثل آیات قرآن که بعضی‌ها می‌گویند آیات قرآن فقط اصل احکام را بیان می‌کنند و در مقام بیان همه تفصیل نیستند. البته این در ست نیست ولی بعضی‌ها این احتمال را می‌دهند بنابراین باید دلیل لفظی باشد و در مقام بیان همه قیود باشد. در این صورت در ادله غیرلفظی اطلاق جاری نیست و یا در مدالیل ثانوی لفظ که با عقل آن را استخراج می‌کنیم اطلاق جاری نیست البته در دلالت التزامی محل بحث است که باید در جای خود بحث

شود. به هر حال در اینجا با تَلَزَمُنِی نفقته می‌شود اطلاق درست کرد یعنی در باب وجوب نفقه بر پدر دلیل مطلق داریم اما همین نسبت به جد یا نوه‌ها مطلق نیست.

وجوب نفقه در سیره

در اینجا می‌شود علاوه بر این مجموعه قرآنی و روایی که برای وجوب انفاق برشمرده‌ایم به بحث سیره هم تمسک کرد نظیر بحثی که در حضانت داشتیم و گفتیم در باب حضانت می‌توانیم به سیره عقلا و سیره متشرعه و سیره معصوم تمسک کنیم.

اقسام سیره

ما سه نوع سیره داریم: سیره و روش عملی معصومین، سیره متشرعه و سیره عقلا و در باب حضانت گفتیم که دو نوع سیره ثابت است و سیره متشرعه در جایی که سیره عقلایی باشد موضوعیتی ندارد و سیره ائمه و سیره عقلا بر حضانت از اطفال وجود داشت منتهی در حد وجوب نمی‌رسید و در حد رجحان استفاده می‌شد و در باب انفاق نیز همین طور است و حداکثر دلالتش رجحان است و وجوب استفاده نمی‌شود. این کل بحث ادله وجوب است که نسبت به حضانت ادله روشن‌تری دارد چون در باب حضانت با تکلفاتی دلیل پیدا می‌شد اما در اینجا روایاتی داریم که می‌شود اطلاق درست کرد.

تفاوت انفاق و حضانت

تفاوت انفاق و حضانت این است که حضانت اعمالی است که برای رسیدگی باید انجام گیرد ولی انفاق پول دادن و خرج کردن است و کار نیست گرچه در مورد کار هم لازم نبود مباشرت انجام دهد و می‌توانست به دیگری بسپارد یعنی حاصل بحث‌هایی که تا الآن داشتیم این است که اسلام در فضای خانواده هم عملیات نگهداری را واجب می‌داند و هم هزینه کردن را برای اینکه این شخص رشد کند لازم می‌داند یعنی هم پرداخت مالی است و هم اقدامات عملی برای نگهداری است.

جواب سوال طلبه:

اگر ما دلیلی بر وجوب حضانت به هیچ نحو نداشتیم ولی ادله وجوب انفاق داشتیم این می‌تواند به نحوی حضانت را اثبات کند و ممکن است کسی در باب حضانت به مفهوم التزامی ادله وجوب انفاق استدلال کند و وقتی می‌گوید باید

نفقه بدهی یعنی او باید نگهداری شود البته نه نگهداری مستقیم بلکه می‌توان به دیگری سپرد و معنای خرج دادن این است که نگهداری او بر تو واجب است.

حدود انفاق نسبت به هزینه

در ذیل بحث انفاق که اصل و راه‌های اثبات و مدلول و مضمون آن ثابت شد فروع زیادی وجود دارد که در کتاب نکاح آمده است و ما بعضی از آن‌ها را که ربط دارد در اینجا بیان می‌کنیم: یک مطلب این است که دامنه نفقه تا کجاست و چه مقصودی در نفقه است؟ در پاسخ به این سؤال باید بگوییم که در باب زوجه روایاتی در باب دوم و سوم ابواب نفقات آمده است. در آنجا تا حدی تحدید کرده است یعنی لباس و مسکن و غذا و ... در روایت آمده است؛ اما در باب ولد و فرزند چنین تحدیدها و تعیین‌هایی نداریم و در باب زوجه در باب اول و دوم و سوم آمده است که «مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِنًا قَالَ يُشْبِعُهَا وَيَكْسُوَهَا وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا»^۳ بنابراین در پاسخ به اینکه دامنه نفقه تا چه حد است و مقدار و محدوده آن چیست. باید بگوییم که در زوجه چون تعیین شده است حد معلوم است و ماورای آن اسقاط می‌شود؛ اما در ولد نکته‌ای وجود ندارد که موضوع تحدید شود و وقتی به طور خاص در شرع تحدید نشد. ارجاع به عرف می‌کنیم و انفاق یعنی اعطای نفقه و نفقه یعنی چیزی که مایه زندگی او است و چیزی که برای او لازم است این است که عرف در هر زمانی متناسب با زمان و مکان و شأن شخص آن را جزو نفقه و جزو زندگی این کودک می‌داند و ممکن است در اینجا کسی شبهه مفهومی داشته باشد و بگوید که مقصود از نفقه در حد غذا و لباس و مسکن و ... است و چیزی بیش از این نیست و اگر این طور باشد نمی‌توانیم بگوییم نفقه نسبت به تحصیل و امثال آن شمول دارد منتهی این طور می‌شود به این شبهه جواب داد که ما وقتی در نفقه به لغت مراجعه کنیم چیزی در خصوص طعام و مسکن و ... نداریم و لذا مفهوم لغوی آن یعنی هزینه زندگی منتهی این نفقه که می‌گوییم، اعم است. این متناسب با شأن است یعنی زمان و مکان و شأن بر آن اثر دارد و لذا بعید نیست قائل شویم که نفقه عرفی است و هزینه‌های تحصیل و معالجه و امثال این‌ها در حدی که عرف متعارف می‌داند لازم باشد و دامنه نفقه فرزند خیلی وسیع‌تر از نفقه زوجه است.

^۳ - وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۹.

حدود انفاق بالنسبة زمان

مطلب دیگر این است که وجوب نفقه تا کی است؟ این را فقها تا حدی بحث کرده‌اند و در اینجا به اجمال به آن اشاره می‌کنیم:

الف. فرزند پسر

در روایات آمده است که *تَلَزَمُ نَفَقَهُ وَكَلْدٌ* و این به لحاظ لفظی تا آخر شامل می‌شود منتهی در اینجا یک ارتکاز عرفی وجود دارد که موجب انصراف می‌شود و ظاهراً انصراف دارد به مادامی که خود فرزند توانایی برای تکسب و اداره خود ندارد و اگر زمانی بتواند برطرف می‌شود و اگر در اینجا جمود بر لفظ باشد لفظ می‌گوید *تَلَزَمُ نَفَقَهُ وَكَلْدٌ* اما این جمود بر لفظ درست نیست. برای اینکه در اینجا ارتکازاتی وجود دارد که موجب انصراف می‌شود و می‌گوید نفقه تا وقتی که نیاز داشته باشد، واجب است و حتی ممکن است که فرق کند مثلاً تا چهارده سالگی بخشی از زندگی خود را می‌تواند اداره کند و بخشی را نمی‌تواند و در اینجا به اندازه‌ای که نمی‌تواند باید اداره کند. بنابراین اطلاق نفقه بیش از این بعید است. ظاهراً ولد به ولدی که نیاز دارد انصراف دارد البته وقتی که از نظر عرفی گفته شود که او می‌تواند خود را اداره کند، در حضانت سن و سال تعیین شده بود ولی در اینجا تعیین سن و سال وجود ندارد و همین مطلق است و این مطلق در جایی که توانایی مناسب خود به لحاظ زمان و مکان و شخص داشته باشد، منصرف از او است. ولی در جایی که شک کنیم منصرف است یا نیست اطلاق داریم و باید خرج او را بدهد که این در مورد مطلق ولد است.

ب فرزند دختر

در مورد دختر هم همین طور است فقط در مورد دختر یک نکته اضافه وجود دارد و آن این است که وقتی ازدواج کرد ادله می‌گوید نفقه‌ی زوجه واجب است و استدلال عقلی این است که بعد از آن بر پدر واجب نیست و نفقه او بر زوج واجب است. البته منافاتی ندارد که بگوییم بر هر دو واجب است و هر کدام اقدام کردند از دیگری ساقط می‌شود ولی با توجه به اینکه دلیل وجوب نفقه به اینکه تأمین نباشد انصراف دارد و بعد از اینکه ازدواج کرد تأمین می‌شود در این صورت وجوب از پدر ساقط می‌شود.

بنابراین نفقه دختر بعد از ازدواج ساقط می‌شود و در مورد مطلق فرزند تا زمانی است که بتواند زندگی خود را اداره کند البته اگر مالی به او برسد مثلاً از پدر بزرگ برسد یا کسی هبه کند در اینجا جای تأمل است.

انفاق، واجب کفایی

مطلب سوم این است که این وجوب نفقه یک وجوب توسلی عینی بر پدر است اما از واجباتی است که یَسْقُطُ بِفِعْلِ الغیر و قبلاً گفتیم که ما دو نوع وجوب داریم: یکی وجوب کفایی داریم و معنای آن این است که تکلیف متوجه چند نفر است و وقتی یک نفر اقدام کند از بقیه ساقط می‌شود و دیگری وجوبی است که متوجه چند نفر نیست بلکه متوجه یک نفر است ولی بالاخره اگر یک شخص دیگر انجام داد موضوع منتفی می‌شود ولو آن شخص مکلف نباشد و لذا در مورد واجبات تقسیم این است که یک واجب عینی داریم و یک واجب کفایی و واجبات کفایی که یَسْقُطُ بِفِعْلِ الغیر. پس هر امری که تکررپذیر نیست اگر این خطاب متوجه همه است، واجب کفایی می‌شود ولی اگر خطاب متوجه یک نفر است باز اگر شخصی که مکلف نیست انجام دهد از او ساقط می‌شود پس این وظیفه عینی پدر است اما یَسْقُطُ بِفِعْلِ الغیر و اگر متبرع و مؤسسه‌ای بگوید که خرج این کودکان را می‌دهند و یا مادر این خرج را بدهد از پدر ساقط می‌شود.

عدم وجوب انفاق، بر مادر

مطلب چهارم این است که آیا این تکلیف فقط متوجه پدر است یا مادر را هم شامل می‌شود؟ در اینجا ظاهراً فقط مربوط به پدر است و سر آن این است که اگر ما قرینه خاصه نداشتیم و می‌گفتیم شما باید خرج ولد را بدهی این ولد هم ولد پدر است و هم ولد مادر است اما در این روایات قرینه‌ی خاصه‌ای است و آن این است که می‌گوید یُجْبَرُ الرَّجُلُ علی نفقه أبوی و وُلْدِهِ وَ زَوْجَتِهِ و این کلمه زوجه که در اینجا آمده است و می‌گوید لازم است که نفقه آن‌ها را بدهد و اگر ندهد حاکم آن را الزام می‌کند در اینجا نمی‌توانیم بگوییم علاوه بر پدر شامل مادر هم می‌شود و اگر شک هم داشته باشیم باز نمی‌توانیم الغای خصوصیت کنیم.

مفهوم «ولد و والدان»

مطلب پنجم که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم و تفصیل آن در کتاب نکاح آمده است این است که در این روایات ولد و والدان آمده است و آیا شامل جده و... هم می‌شود یا نه؟ در روایات دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه بگوییم وقتی می‌گوید ولد این ولد شامل نوه‌ها نیز می‌شود و والدان هم شامل جد و جده و... هم می‌شود که اگر این طور باشد دلالت ظاهری و لفظی آیه می‌گوید که نوه نیز ولد است و جد و جده هم والدان هستند که این احتمال شمول لفظی است ولی اگر این احتمال را نگوییم احتمال دوم این است که شمول لفظی ندارد ولی الغای خصوصیت می‌شود یعنی جد هم در حکم پدر است. بنابراین معمولاً فتوای فقها به این است که شامل اجداد می‌شود و شامل ابناء و اولاد و نوه‌ها هم

می‌شود چه به خاطر شمول لفظی و یا به خاطر الغای خصوصیت، منتهی شمول لفظی آن خیلی واضح نیست و لذا به الغای خصوصیت می‌رسد.